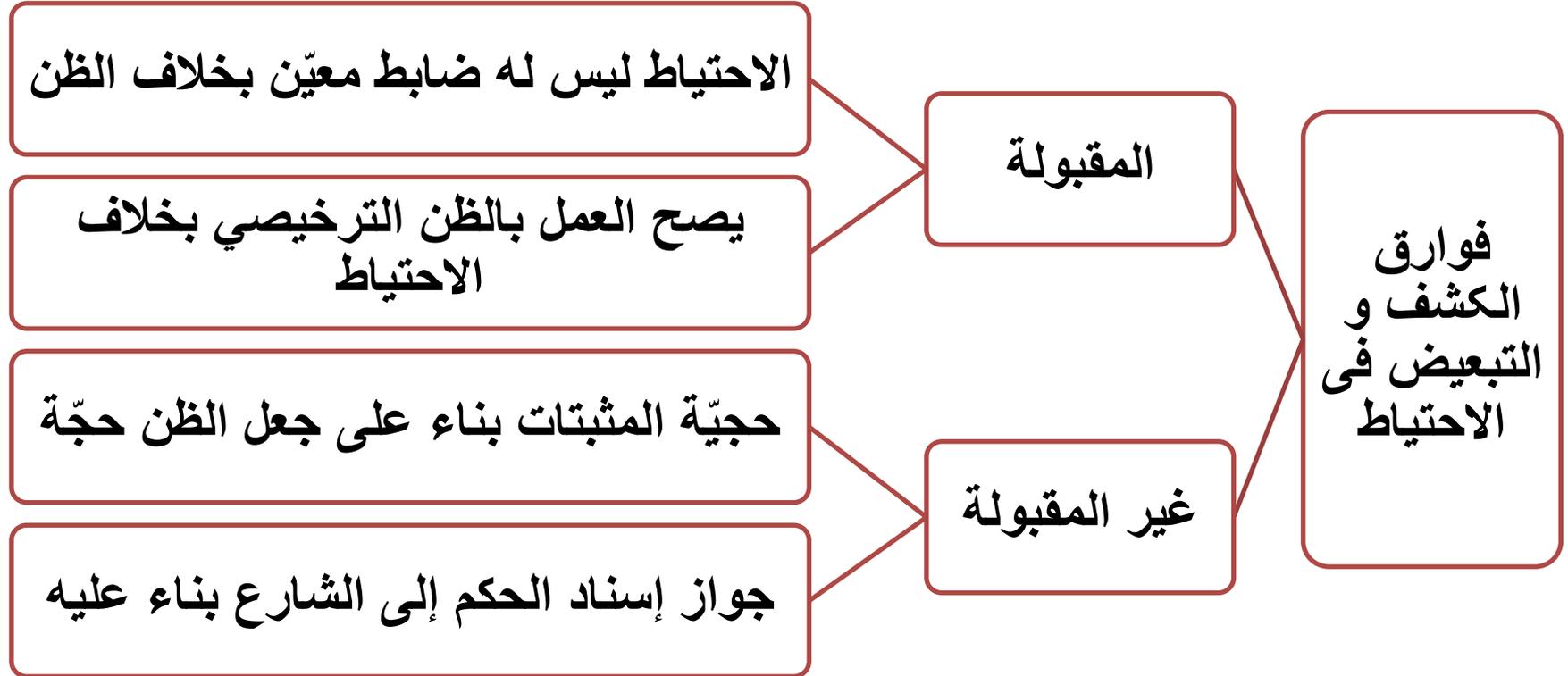


علم أصول الفقه

٢٥-٩-٩٢ حجية الظن في نفسه ٣١

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

تلخيص مباني الكشف و الحكومة



تلخيص مباني الكشف و الحكومة

- المبنى الأول: التبويض في الاحتياط.
- و أساسه أنه بقطع النظر عن لزوم العسر و الحرج كان مقتضى القاعدة و العلم الإجمالي الاحتياط التامّ و بمقتضى العسر و الحرج ترفع اليد عن الاحتياط بمقدار رفع العسر و الحرج، و يبقى الاحتياط في أزيد من ذلك ثابتاً على حاله فيدور الأمر بين الأخذ بالظن و الأخذ بالوهم، لكن لا بمعنى الوهم المقابل لذلك الظن، بل بمعنى أن الأمر دائر بين الاحتياط فيما هو مظنون الوجوب أو في الشيء الآخر الذي هو موهوم الوجوب

تلخيص مباني الكشف و الحكومة

يصح العمل بالظن الترخيصي بخلاف الاحتياط

حجية المثبتات بناء على جعل الظن حجة

جواز إسناد الحكم إلى الشارع بناء عليه

فوارق الكشف و
التبعيض في
الاحتياط

تلخيص مباني الكشف و الحكومة

ثبوت الإجماع على عدم بناء الشريعة
على الاحتياط

ثبوت منجز للمظنونات في المرتبة السابقة
على هذا الإجماع

أن يتعين الظن الشخصي في قبالة الظن
النوعي بأحد الوجهين الماضيين

شروط الكشف

تلخيص مبادئ الكشف و الحكومة

قاعدة قبح العقاب بلا بيان عند
الانفتاح عبارة عن العلم لكنه عند
الانسداد عبارة عن الظن

أن تتساقط الأصول المؤمنة
الشرعية في الأطراف

أن لا نقول بأن العلم الإجمالي بنفسه
يقتضي الموافقة القطعية،

شرائط
الحكومة:

تلخيص مباني الكشف و الحكومة

- ثم إنّه ظهر ممّا ذكرنا أن الكشف و الحكومة إنّما يتمان بناء على جريان البراءة العقلية في غير المظنونات، و من هنا يمكن أن يتخيّل أنّه لا مجال لهما بناء على مختارنا من إنكار البراءة العقلية رأساً.

تلخيص مباني الكشف و الحكومة

- و لكن الواقع أنّنا و إن أنكرنا البراءة العقلية، و لكننا نوّمن - كما سيتضح إن شاء الله في بحث البراءة - ببراءة شرعية في رتبة البراءة العقلية و فرضت غايته البيان بنحو يشمل العلم الإجمالي ففي مورد العلم الإجمالي تسقط هذه البراءة بنفس العلم الإجمالي لا بالتعارض - بخلاف البراءة المفهومة من مثل قوله: رفع ما لا يعلمون - فبعد فرض حجّة الظن شرعا بالكشف، و انحلال العلم الإجمالي بأحد التقريبين الماضيين تجرى هذه البراءة في غير المظنونات و ان كانت لا تجرى البراءة الاستفادة من مثل رفع ما لا يعلمون،

تلخيص مباني الكشف و الحكومة

- و الفرق بينهما هو أن البراءة الثانية سقطت في المظنونات بالتعارض مع البراءة في غير المظنونات، و بسقوطها بالتعارض ثبتت حجّة الظن بالكشف فحجّة الظن بالكشف لا تمنع عن معارضة البراءة في المظنونات للبراءة في غيرها، فإنّها إنّما ثبتت في طول المعارضة و التساقت،

تلخيص مباني الكشف و الحكومة

- و أمّا البراءة الأولى فلم تسقط في المظنونات بالتعارض مع البراءة في غيرها، بل سقطت بنفس العلم الإجمالي المانع بذاته عنها و عن البراءة في غير المظنونات، فإذا انحل العلم الإجمالي بلحاظ غير المظنونات ببركة حجّة الظن ارتفع المانع عن جريان البراءة في غير المظنونات فتجرى و تنحصر وظيفتنا في امتثال المظنونات. هذا تمام كلامنا في بحث مقدّمات الانسداد حاذفين هنا التنبيهات.

ارزیابی دلیل انسداد

- ارزیابی دلیل انسداد همه این بحث‌ها الظن علی الحكومة یا علی الكشف یا تبعیض در احتیاط مبتنی بر این است که دلیل انسداد را تمام بدانیم. تمامیت دلیل انسداد نیز در صورتی است که مقدماتش تام باشد.

ارزیابی دلیل انسداد

- یکی از آن مقدمات، انسداد باب علم و علمی بود. انسداد باب علم و علمی این است که آنچه از طریق علم و علمی به دست می آوریم از معلوم بالاجمال کمتر باشد.

ارزیابی دلیل انسداد

- حال اگر از بین ظنون خاصه، حجیت ظواهر و حجیت خبر واحد را اثبات کنیم، آنچه از طریق علم و علمی برای ما احراز خواهد شد، مساوی یا بیش از معلوم بالإجمال خواهد بود؛ زیرا در صورت پذیرش این دو مطلب (حجیت ظواهر و حجیت خبر واحد) مجموعه‌ای از اخبار آحاد ثقه خواهیم داشت. از ظواهر این اخبار به همراه ظواهر قرآن تعداد قابل توجهی احکام الزامی به دست می‌آوریم که مساوی یا بیش از آن تعداد احکامی است که به یقین در شریعت وجود دارد.

ارزیابی دلیل انسداد

- اما اگر یکی از آن دو تا را ثابت کردیم، آیا انسداد پیش می‌آید یا نه؟ پاسخ آن است که اگر نتوانیم حجیت ظواهر را اثبات کنیم، فقط به آیات و روایاتی می‌توانیم تمسک کنیم که نص باشند و تعداد این آیات و روایات به اندازه معلوم بالاجمال ما نیست. بنابراین گرفتار انسداد خواهیم شد.

ارزیابی دلیل انسداد

- اگر حجیت ظواهر را ثابت کردیم ولی حجیت خبر واحد را نپذیرفتیم، اخبار آحاد قابل تمسک نخواهند بود و فقط آیات، روایات متواتر و روایات آحاد محفوظ به قرینه قطع آور باقی می ماند.
- شهید صدر - رضوان الله تعالی علیه - می گوید انسداد در این فرض به حال خود باقی است؛ زیرا با توجه به تعداد کم روایات قطعی، همچنان احکام دیگری خواهند بود که به وجود آنها در شریعت یقین داریم و در همان حال نمی توانیم از باب علم و علمی آنها را احراز کنیم.

ارتباط انسداد صغیر و انسداد کبیر

- ارتباط انسداد صغیر و انسداد کبیر
- نکته‌ای که اصولی‌ها از آن غفلت کرده‌اند، ارتباط انسداد صغیر و انسداد کبیر است.

ارتباط انسداد صغیر و انسداد کبیر

- اگر با ارائه برهان گفتیم اسلام دین خاتم است و باید در تمام حوزه‌های حیات از جمله اقتصاد برای ما هدایتی به ارمغان آورد، برای اینکه بتواند رفتارهای اقتصادی ما را جهت بدهد، باید مثلاً حداقل صد الزام اقتصادی داشته باشد یا اگر به آیات و روایات در حوزه اقتصاد مراجعه کردیم اعم از روایات معتبر و غیر معتبر می‌بینیم مثلاً حداقل دو هزار الزام در حوزه اقتصاد وجود دارد که اگر یک‌دهم آن درست باشد، دویست الزام خواهد بود. اکنون در این فرض اگر به دایره حجت‌ها مانند ظواهر اخبار و آیات مراجعه کردیم و معلوم به علم یا علمی از معلوم بالاجمال در این حوزه کمتر باشد، گرفتار انسداد در این حوزه می‌شویم و همان بحث دلیل انسداد در اینجا نیز مطرح می‌شود.

ارتباط انسداد صغیر و انسداد کبیر

- ممکن است در ابتدا تصور کنید وقتی انسداد کبیر را نپذیرفتیم، به طور قطع گرفتار انسداد صغیر هم نخواهیم شد؛ چون اگر حجیت ظواهر و حجیت خبر واحد را نپذیرفتیم و مجموع این علم و علمی به مقدار معلوم بالإجمال یا بیشتر از آن شد، دیگر در هر حوزه‌ای هر مقدار معلوم بالإجمال داشته باشیم، به طور حتم به همان مقدار یا بیشتر علمی و علم هم پیدا می‌شود.

ارتباط انسداد صغير و انسداد كبير

- اما این تلازم منطقی وجود ندارد؛ زیرا ممکن است به هزار حکم الزامی در کل شریعت یقین داشته باشیم و همچنین یقین داشته باشیم که صد مورد از آنها در حوزه اقتصاد است. در این فرض ممکن است وقتی که موارد علمی و علم را جمع می‌کنیم، هزار و پانصد حکم الزامی به دست بیاید که انسداد كبير از بین برود اما شاید از این هزار و پانصد حکم که حجت هستند، فقط پنجاه مورد در حوزه اقتصاد باشد. پس همچنان در این حوزه گرفتار انسداد هستیم.

ارتباط انسداد صغير و انسداد كبير

- بحث انسداد كبير، يك بحث كلان و مسألة اصولی است؛ چون اختصاص به باب خاصی از فقه ندارد بخلاف انسدادهای صغير که به حوزه خاص مرتبط هستند و در حوزه فقه قرار می گیرند.

ارتباط انسداد صغیر و انسداد کبیر

- اصولاً روایات به برخی از حوزه‌ها کمتر اهتمام داشتند و به دلیل شرایط اجتماعی و فرهنگی‌شان کمتر در آن حوزه سؤال می‌کردند. در مقابل در حوزه‌های مورد اهتمام روایات خیلی زیادتر بود. همچنین روایت معتبر در آن حوزه‌ها بیشتر است؛ چون تعداد نقل و تعداد روایات زیاد بود. به طور طبیعی در بین این‌ها افراد ثقه‌ای که ما بتوانیم وثاقت‌شان را احراز زیادتر یافت می‌شدند.